

دوجنسگرایی (Bisexuality)

نوشته ی Brett Genny Beemyn

ترجمه ی آرشام پارسی

www.glbtc.com

<http://www.glbtc.com/social-sciences/bisex.html>

گردآوری : شارمین مهرآذر

www.nasl-man.blogspot.com

sh.mehrazar@gmail.com

حداقل پنج درصد از مردم دنیا با دوگانگی ای دست و پنجه نرم می کنند که نمی دانند چیست. به دنبال یافتن نامی هستند که خود را با آن معرفی کنند اما یافتن نامی که معرف هویت آن ها باشد، عمده ترین سؤال است. خود را جزئی از جامعه ی دوجنسگرا می دانند چون کشش جنسی به جنس مخالف در آنها وجود دارد اما به همجنس خود نیز کشش دارند و این آنان را به جانب همجنسگرایان می کشاند. یافتن پاسخی برای این سؤال که آیا همجنسگرا هستم یا دوجنسگرا، گاه سالیان زیادی از زندگی آنها را در بر می گیرد. از جامعه ی دوجنسگرایان طرد می شوند چون تمایلاتی دارند که همجنسگرایانه است. از جامعه ی همجنسگرایان نیز طرد می شوند چون به جنس مخالف نیز کشش دارند. جای آنها کجاست و گرایش شان چیست؟ این ترجمه تقدیم به همه ی آنهاست به خصوص او که از جانم بیشتر دوستش دارم.
آرشام پارسی

دانش امروزه بر این معتقد است که یا دوجنسگرایی وجود ندارد و یا اینکه همه واقعه دوجنسگرا هستند و تناقض این دو گزینه نشان دهنده ی چیرگی علم و دانش امروزی درباره ی دوجنسگرایی نسبت به قرن نوزدهم و بیستم می باشد.

پژوهشگران علوم جنسی (1) اغلب به دنبال تعریف دوجنسگرایی هستند و می گویند دوجنسگرایی مرحله ای انتقالی و گذرا برای کسانی است که خودشان را دوجنسگرا و یا همجنسگرا می دانند. گاهی نیز به عنوان یکی از رده های همجنسگرایی قرار می گیرد و این طور تلقی می گردد که دوجنسگرایان، همجنسگرایانی هستند که نمی خواهند حقیقت را بپذیرند. در هر حال پذیرفتن اینکه همه ی مردم به صورت طبیعی دوجنسگرا هستند خود نقض دوجنسگرایی به عنوان یک گرایش جنسی است.

اما هرچه بیشتر پژوهشگران علوم جنسی با افرادی روبرو شدند که در طول مدت زندگی شان با هر دو جنس مخالف و موافق خود ارتباط داشتند تا حد بسیار زیادی نمی توانستند وجود دوجنسگرایی را انکار کنند و تا دهه هفتاد و هشتاد میلادی پژوهش های زیادی بر روی دوجنسگرایان انجام شد و ادبیات نیز در شناسایی هر چه بیشتر کلیشه های (2) دوجنسگرایی کمک کرد.

دو-جنس شناسی

پژوهشگران جنسی در ابتدا معتقد بودند که انتخاب جنسی تعیین کننده ی هویت جنسی است و مردانی که کشش جنسی به همجنس خود دارند خود را یک زن تصور کرده و احساس گناه نیز دارند. اولین پژوهشگری که در سطح وسیعی اقدام به انتشار مطالبی با موضوع تمایلات همجنسگرایانه ی مردان نمود کارل هینریچ اولریچس (3) بود او فرضیه ای را در اواسط دهه ی هشتاد بنا کرد و آن را اورانیسم (4) یا همجنس خواهی مردان نام گذاشت که نتایج حاصل شده از آن به عنوان روح زنانه در بدن مردان بیان شد. این فرضیه مورد قبول دیگر پژوهشگران جنسی قرار گرفت اینطور عنوان شد که کسانی که به ارتباط با همجنسان خود کشیده می شوند هویت جنسی وارونه دارند.

در پی آن کسانی که کشش جنسی به هر دو جنس موافق و مخالف خود داشتند به عنوان روان-جنسی های خنثی یا دوجنسی (5) مطرح شدند. آنها از زنان و مردان لذت می برند چون هم زن بوده اند و هم مرد. در پی آن برای اولین بار عنوان بایسکشوالیتی در نیمه قرن نوزدهم برای توصیف کسانی استفاده شد که امروزه آنها را درون جنسی (6) می نامیم.

تحقیقات زیگموند فروید در اوایل قرن بیستم دوجنسگرایی را از یک موضوع زیست شناختی به روانشناختی تبدیل کرد. بر پایه اشتباه های فرضیه جنین های دوجنسیتی، فروید پیشنهاد کرد که همه ی انسان ها ناخودآگاه در وضعیت دوجنسی قرار دارند و در صورت رشد طبیعی در دوران کودکی انگیزه های همجنس خواهانه ی آن ها واپس زده می شود و خود را به عنوان دگرجنسگرا پذیرفته و به بلوغ روانی می رسند. بدین سان اگر چه فروید توان کشش جنسی به هر دو جنس را به رسمیت شناخته بود اما دوجنسگرایی را یک اختلال روانی می پنداشت.

فروید تأثیر زیادی بر روی فهم دوجنسگرایی در نیمه اول قرن بیستم گذاشت اما او تنها فرد نبود. ویلیام استکل (7) یکی از همکاران فروید معتقد بود که همه به صورت ذاتی زمینه ی دوجنسگرایی دارند. ویلیام بر خلاف نظر مربی خود ادعا کرد که این توان بدوی دوجنسگرایی به صورت طبیعی منجر به داشتن رابطه جنسی با هر دو جنس می شود. او احساس می کرد همجنسگرایان و دگرجنسگرایان تا زمانی که منحصرن به یک جنس کشش جنسی داشته باشند، نشانه هایی از اختلال های روانی دارند. او معتقد بود که هیچ فرد تک جنس گرایی وجود ندارد.

دوجنسگرایی در پژوهش های جنسی

با توجه به پژوهش های زیاد فروید، استکل و تعداد دیگری از روانکاوها بر روی دوجنسگرایی، پژوهش های علمی بر روی جنسیت این موضوع را به رسمیت نمی شناختند چنانکه بیشتر پژوهشگران دوجنسگرایی را به عنوان یک هویت جنسی رد کردند. آنها پاسخ های کسانی که اظهار می کردند میل جنسی به هر دو جنس دارند و داده های کسانی که تنها به یک جنس کشش داشتند را در کنار هم جمع آوری کردند.

پژوهش آلفرد کینسی (8) و همکارش در اواخر دهه چهل و اوایل دهه ی پنجاه میلادی تحولی بود در به رسمیت شناختن نابسندگی در تنوع تجربه های جنسی بشر و محدود کردن آن به همجنسگرایی و دگرجنسگرایی.

این پژوهش نشان داد که 28% زنان و 46% مردان رابطه های عشقی - جنسی با هر دو جنس موافق و مخالف خود داشتند. بررسی های آلفرد به دیگر دانشمندان کثرت دوجنسگرایی را نشان داد و چالش روانکاوانه ی آن را بر روش آسیب شناختی در ارجحیت دانست.

کینسی مایل نبود که از عبارت بایسکشوالیتی برای این رفتار استفاده کند چون در گذشته این عبارت برای ترکیب جسمی و روانی زنانه و مردانه استفاده می شده است. اما در پی این تحقیقات کینسی، معنای مدرن این عبارت در سطح وسیعی استفاده شد که توصیف کننده اشخاصی بود که به هر دو جنس زن و مرد کشش داشتند.

بعضی از پژوهشگران روش و اسلوب کینسی و داده های او را به چالش کشیدند. (او با بیش از یازده هزار زن و مرد مصاحبه کرده بود) اما تصور او از رفتارهای جنسی انسان به عنوان شاخه ای از دگرجنسگرایی به همجنسگرایی تأثیری ماندگار به عنوان تصویری که از جنسیت به دست دادند را به جا گذاشت.

بر پایه ی کوشش های کینسی برای توصیف تجربه های جنسی، دیگر پژوهشگران بر روی عوامل متعدد گرایش های جنسی تکیه کردند. یکی از مشهورترین نهادهای علمی KSOG (9) بود که توسط فریتز کلین (10) در 1978 توسعه یافت.

پیش بینی های جنسی KSOG عبارت بودند از: کشش جنسی، رفتار جنسی، فانتزی جنسی، تهییج احساسی، تهییج اجتماعی، شیوه و سبک زندگی دگر/هم جنسگرا و خودتعریفی (11). افراد، گذشته، حال و آینده ی ایده آل خود را در قالب یکی از این دسته ها قرار می دادند و نتیجه این پژوهش با استفاده از مقیاس و اصول کینسی معرفی بیست و یک دسته از گرایش های جنسی بود.

مرکز KSOG به سرعت به عنوان مرکز فعالیت های دوجنسگرایان مشهور و محبوب شد و در آنجا آموزش دهی های جنسی و درمانگری ارائه می شد دلیل این محبوبیت به رسمیت شناختن گوناگونی و پیچیدگی جنسی انسان ها بود و بر این باور بودند که در واقع نمود گرایش جنسی تغییر پذیر است و خودتعریفی ما از گرایش جنسی مان ارتباط مستقیمی با تجربه جنسی فعلی مان ندارد.

در دهه های اخیر دانشمندان و اذهان عمومی در پی یافتن دلیل زیست شناختی برای گرایش های جنسی هستند. بیشتر آنها از روش های علم ژنتیک و فیزیولوژی برای یافتن تفاوت های همجنسگرایان با دگرجنسگرایان استفاده می کنند که به عنوان مثال می توان از پژوهش های سایمن لووای (12) بر روی هیپوتالاموس و دیان هامر (13) بر روی تفاوت های دی ان ای نام برد.

هویت دوجنسگرایی و پیشرفت آن

همانند بیشتر پژوهش های انجام شده بر روی جنسیت، مدل های هویت همجنسگرایی توسعه یافته و دوجنسگرایی نادیده گرفته شده است. این مدل ها توصیف کننده ی فرایند آشکارسازی به عنوان یک جنبش است که فرد درگیر یک کشش جنسی به همجنس شده و تلاش می کند که دیگر همجنسگرایان را شناسایی کند، یکی را بپذیرد و در جامعه ی دگرباشان وارد شود و در آخر هویت خود را تعریف کرده و بپذیرد.

با توجه به اینکه دوجنسگرایان هم می توانند این تجربیات را داشته باشند اما به ندرت در پژوهش های توسعه ی هویت جنسی مورد توجه قرار می گیرند. تعدادی از این مدل ها به دوجنسگرایی اشاره هایی دارد اما تنها در مفهوم زیاد بودن نشانه های مثبت هویت همجنسگرایی. به عنوان مثال در بیشتر اوقات تئوری ها و مدل ویون کاس (14) به نام فرم هویت همجنسگرایان، دوجنسگرایان را حالتی دانسته است که فرد با هویت جنسی اش روراست نبوده و آن را انکار می کند. این افراد سعی می کنند که همجنسگرایی را بپذیرند تا شاید به عنوان دوجنسگرا پذیرفته شوند. اما همچنان رابطه ی جنسی با جنس مخالف خود را نگه می دارند.

تنها تعدادی از پژوهشگران دوجنسگرایی را به عنوان یک هویت پذیرفته اند. بر اساس پژوهش های انجام شده بر روی زنان و مردان دوجنسگرای ساکن سانفرانسیسکو در دهه ی هشتاد میلادی، مارتین وینبرگ، (15) کولین ویلیامز، (16) و داگلاس پرایور (17) چهار مرحله را برای فرایند آشکارسازی دوجنسگرایان تعیین کردند: پریشانی ابتدایی، پیدا کردن و به کار بردن یک برچسب، پذیرفتن یک هویت، ادامه ی تردید. این آخرین مرحله که به صورت بی همتایی در بین دوجنسگرایان تجربه می شود و در نتیجه ی نبود جامعه ی دوجنسگرایان و اعتبار اجتماعی این جمعیت و همچنین فشار از طرف تعدادی از اعضای جامعه همجنسگرایان برای پذیرش هویت دگر یا هم جنس گرایی فرد بروز می کند.

برخی از نظریه پردازان تناسب خطی این مدل را رد کرده اند. پائول راس (18) یکی از بهترین پژوهشگرانی که بر روی دوجنسگرایی کار کرده است معتقد است که آشکارسازی یک فرایند چند بُعدی است که تنها شامل کشش و رفتار جنسی نمی شود بلکه تعهدات سیاسی، ارتباط های عاطفی و شرکت در انجمن ها نیز در این فرایند موثر هستند. در پژوهش هایی که بر روی خودتعریفی زنان دوجنسگرا و لژیون ها انجام شد، پائول راس دریافت که بیشتر افراد هر دو گروه رابطه هایی با جنس مخالف خود داشته اند و کشش جنسی آنها هم به زن و هم به مرد بوده است اما توجیه و تفسیر آنها و انتخاب آن برچسب خود کاملن سمت و سوی متفاوت و یا در برخی اوقات مخالف داشته است.

همچنین آشکارسازی دوجنسگرایان فرایند پیچیده ای است زیرا باید از عهده ی همجنسگراستیزی و دوجنسگراستیزی نیز بریابند. به عنوان مثال دوجنسگراستیزان بر این باورند که یک زوج همجنسگرا، گی یا لژیون هستند و زوجی که علاوه بر همجنس، با جنس مخالف نیز ارتباط جنسی داشته باشند، دگرجنسگرایان و دوجنسگرایان درباره جنسیت و گرایش جنسی شان گیج و دودل هستند و می توانند ناقل ویروس اچ ای وی و بیماری ایدز به گروه دیگر باشند. این در حالی است که دوجنسگرایان به طور ذاتی کشش جنسی برابری به زن و مرد دارند و نمی توانند تنها به یک جنس کشش جنسی داشته باشند. به دلیل اینکه دوجنسگرایان مدام در حال برچسب خوردن به عنوان لژیون، گی و یا دگرجنسگرا هستند بیشتر آنها تمایلی به فاش کردن دوجنسگرایی شان ندارند.

فرجام

از دهه ی هفتاد میلادی پژوهش های انجام شده بر روی دوجنسگرایی و دیده شدن گروه ها و افراد دوجنسگرا در جامعه، تصورات منفی جامعه را در مورد دوجنسگرایی به چالش کشیده است. از آنجا که دوجنسگرایی به عنوان یک پدیده ی مجزا از همجنسگرایی مورد پژوهش قرار گرفت بسیاری از پژوهشگران ناچار شدند که دوجنسگرایی را به عنوان یک گرایش جنسی بپذیرند. مهم تر اینکه فهمیدن دوجنسگرایی و دادن حق بودن و زندگی کردن به آنها تنها با داشتن درک صحیحی از گرایش جنسی امکان پذیر خواهد بود.

برت گنی بیمین (19)

برت گنی بیمین چندین کتاب را در موضوعات دگرباشی نوشته است که

Queer Studies: A Lesbian, Gay, Bisexual Community Creating, Anthology در سال 1996،
a Place for Ourselves:

The Lesbian, Gay, and Bisexual Community Histories در سال 1997،
A frequent speaker and *Lives of Transgender People* is in progress
writer on transgender campus issues نویسنده نمونه هایی از آن می باشند. بیمین مدیر
مرکز استونوال در دانشگاه ماساچوست امریکا، یکی از رئیس های سازمان ملی ائتلاف مدیران آموزش
های عالی در دگرباشی (20) می باشد. او همچنین مطالب و فعالیت های زیادی در زمینه
دگرجنسگوناگان داشته است.

Sexologist - 1

Stereotype - 2

Karl Heinrich Ulrichs - 3

Uranism - 4

psychosexual hermaphrodites - 5

Intersex - 6

Wilhelm Stekel - 7

Alfred Kinsey - 8

Klein Sexual Orientation Grid - 9

Fritz Klein - 10

self-identification - 11

Simon LeVay - 12

Dean Hamer - 13

Vivienne Cass - 14

Martin Weinberg - 15

Colin Williams - 16

Douglas Pryor - 17

Paula Rodríguez Rust - 18

Brett Genny Beemyn - 19

co-chair of the National Consortium of Directors of LGBT Resources - 20

in Higher Education

[/http://www.cheraq.net](http://www.cheraq.net)